



شوق تحول

گزیده‌ای از سخنان دکتر حمیدرضا حاجی بابایی
در بیست و نهمین اجلاس رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور

و تربیت باید هر روز ضمن دقت بیشتر، سرعتش هم بیشتر شود. در «شورای عالی انقلاب فرهنگی» قانونی به تصویب رسیده است که طبق آن، هر کس وزیر آموزش و پرورش شود، باید این مسیر را ادامه دهد. همه چیز کشور آموزش و پرورش است. من هیچ‌کس را در آموزش و پرورش غیر معلم نمی‌دانم. وقتی می‌گویم معلم، یعنی از کسی که در وزارتخانه مشغول است تا فردی که در دورترین روستا درس می‌دهد. حالا با این نگاه معلم چیست؟ ما چه کار باید برای انجام دهیم؟ ما نظام تعلیم و تربیت را تعریف کردیم، کتاب‌هایش را چاپ کردیم، سند تحول را تنظیم کردیم و کتاب‌های پایه ششم را به چاپ سپردیم. این‌ها هم خوب‌اند، اما حرف اول و آخر ما این است که معلم باید در کشور دارای جایگاهی ارزشمند باشد و در ساختار اداری مناسب قرار گیرد. ما چه هستیم؟ جزو کدام نظام ساختاری کشور تعریف می‌شویم؟ باید برای این‌ها فکر کنیم. ما باید تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان داشته باشیم. ما برای تعیین جایگاه معلم در آموزش و پرورش قانون نوشته‌ایم و می‌کوشیم این جایگاه را همه بپذیرند. من حرف را آن قدر در جامعه می‌زنم تا سر سوزنی در آن شبهه باقی نماند. همه‌جا باید بگوییم و بگویید. معلم هم باید خودش به خودش بگوید. بگوید کار من از نوع کار اداری نیست. کارمند عزیز است و همه فداکار این نظام‌اند. اما معلم در نقشه جامع علمی کشور، در سند تحول و در نگاه مسئولان نظام، جایگاه استادی دارد.

صحبت‌های امروز من از روی شوق است؛ شوقی که در محضر شما دارم و ناشی از علاقه‌ام به آموزش و پرورش است. دوستان عزیز ما در این همایش در شأن آموزش و پرورش و در شأن فرهنگیان کشور عمل کردند. در این سه روز همه با عزت نشستید و از زبان مسئولان تعیین‌کننده کشور درباره جایگاه خودتان شنیدید. بر این سخنان ایشان یک نکته بود: تحول در آموزش و پرورش باید انجام بپذیرد. یکی از زیباترین سخنان، سخن رئیس مجلس قانون‌گذاری بود که فرمود: بعد از تصویب سند، هر گونه بحث و اختلاف‌نظر تمام شد. رئیس مجلس اضافه کرد: آقای وزیر اگر نیاز دارید، بگویید ما قانون وضع کنیم تا همه به کمک شما بیایند!

الان ضرورت استقلال نظام تعلیم و تربیت و فرهنگیان عزیز از سوی همه پذیرفته شده است. امروز کار وزارت آموزش و پرورش به اینجا رسیده است که همه قبول کرده‌اند، معلم نباید کارمند باشد. معلم معلم است و حرف اول و آخر ما همین بود. کتاب‌هایی که آوردیم، کلاس‌ها، سخنان دکتر حداد عادل، آقای رئیس‌جمهور، معاون اول و آیت‌الله مقتدایی، همه برای این بود که جامعه به اجماع برسد که: معلم معلم است. برادران امروز ارکان نظام، به آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت و نه به من، اعتماد کرده‌اند. به کارهایی که دارد انجام می‌شود امید بسته‌اند. باید پاسخ این امیدها را بدهیم. نظام تعلیم



راه به جایی ببریم که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام دوست دارد و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و امام و رهبر انقلاب می‌گویند. رهبر انقلاب سرفرازی ملت ایران را می‌خواهد. می‌گوید آموزش و پرورش راه به شکلی اداره کنید که ملت بزرگ ایران سرفراز باشند. می‌گویند تا زمانی که معلم سرفراز نباشد، نمی‌تواند کسی را سرفراز کند. شما بروید در منطقه خودتان و بررسی کنید ببینید آن معلمی که فکر می‌کنید از همه پایین‌تر است، کیست؟ من دست و پای او را می‌بوسم. همه برنامه من برای او و شخص شماست. هیچ چیز دیگری وجود ندارد. یعنی من جز به افتخار آموزش و پرورش به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنم. جالب است گاهی وقت‌ها رضایت عمومی معلمان هم برای آدم مشکل‌ساز می‌شود. بعضی‌ها دوست دارند معلم خشنود نشود. مگر بد است معلم خشنود شود؟ بد است آموزش و پرورش خوشحال باشد؟ آن آموزش و پرورش که ما فریادش را در مجلس زده‌ایم، این‌هاست که داریم اجرا می‌کنیم. چیزی جز این‌ها نیست.

یک بار دیگر من از رؤسای آموزش و پرورش می‌خواهم که برای خشنودی مقام معظم رهبری و ملت ایران، همگی با هم تعهد کنیم که روز اول مهر این تغییر نظام را بدون هیچ اشکالی و بپر قدرت اجرا کنیم. مقام معظم رهبری دوست دارند اول مهر آموزش و پرورش شروع به کار کند که مورد رضایت باشد؛ رضایت مردم و مسئولان.

نگاه‌های تنگ و کوچک به آموزش و پرورش، تحت عنوان دلسوزی، جز تحقیر آموزش و پرورش نتیجه دیگری ندارد. ما می‌خواهیم به آنچه در مورد معلم می‌گوییم، عمل کنیم. دوستان به نیکی فرمودند، اگر روزی در کشور به این جمع‌بندی رسیدیم که معلم چند ساعت به کلاس برود و چند ساعت پژوهش کند و بتواند زندگی‌اش را به خوبی اداره کند، آن وقت معلم به جایگاه واقعی خود رسیده است. تفکر و اندیشه در مورد معلم و دانش‌آموز با نگاه‌های سطحی امکان‌پذیر نیست. مگر می‌شود با نگاه‌های سطحی، آموزش و پرورش به این گستردگی را که به شکلی تمام ارکان نظام را پشتیبانی می‌کند، پاسخ داد؟ باید از معلمان نظر بگیریم. سمت و سوی تحول بنیادین به این شکل است که گروه علوم پایه باید در مدرسه یک اتاق برای بحث و گفت‌وگو و فکر کردن داشته باشد. این کار ظرف یک یا دو سال محقق نمی‌شود، اما ما در این جهت حرکت می‌کنیم. البته خیال معلم باید راحت باشد و نباید دائم دغدغه داشته باشد.

اگر این کار را کردیم، تحول بنیادین رخ داده است. مدام می‌پرسند: تحول بنیادین تحول در ساختار است یا در محتوا؟! ما نمی‌توانیم این دو را از هم تفکیک کنیم. من می‌گویم معلم باید اتاقی داشته باشد و مثل استاد دانشگاه آنجا بنشیند، ساعتی از کارش را پژوهش کند و ساعتی را به کلاس برود. این محتواست یا ساختار؟ ما همه با رهبری نظام پیمان بسته‌ایم که این آموزش و پرورش